

نشریه

زن آزاد

سه شنبه - ۱۸ آذر ۱۳۹۴
۹ دسامبر ۲۰۱۴

۶۳

جنبش برابر رهایس زن





زنان و هر آنچه دوست دارند!

لیلا یوسفی

و مدهای متداول در دنیا استفاده شده است. حتی با درست کردن عروسک، دختر بچه‌ها هم جذب پوشش زشت و غیرمنطقی این تبلیغات اسلامی نشدند. به جز آن، کافی است تا در فضای مجازی هم چرخی بزنید تا عکس‌ها و ویدیوها گواه این حرف باشد. این تهدیدهای بی‌اثر، سال‌هاست شنیده می‌شود و دیگر اسباب خنده است. امسال هم زنان و دختران بالباسی که می‌پسندند، در معابر عمومی ظاهر خواهند شد. زنان در مقابل شلاق و بازداشت موقت و تعهد و هزاران تهدید سخت‌تر مثل اسید و چاقو هم ایستادند و امسال هم اگر دلشان بخواهد حتماً کلاه‌های زیبایی را به سر خواهند گذاشت و خیابان‌ها را با وجود شکل و شمایل سیاه و خشن زنان پلیس امنیت پر از ظرافت و زیبایی زنانه و رنگ خواهند کرد و نه (عفت عمومی) بلکه تفکر دیکتاتوری شمارا مورد هدف قرار بدهند.*

نوع پوشش زمستانی هم اعلام شد!

پلیس امنیت اخلاقی نیروی انتظامی اعلام کرد: کلاه، حجاب کاملی برای زنان محسوب نمی‌شود و با استفاده کنندگان مانتوهای کوتاه و تنگ و منقوش به تصاویر نامأنوس با فرهنگ ایرانی و ساپورت‌های بدن‌نما و منقش به طرح‌های مبتذل برخورد می‌شود و این افراد توسط گشت‌های پلیس برای اصلاح وضع ظاهری خود به مقرهای تعیین شده هدایت می‌شوند. وی در ادامه گفت: عفاف و حجاب در جامعه تعریف شده و ممکن است لباس دارای پوشیدگی باشد، اما مایه‌ی تبرج و خودنمایی بوده و عفت عمومی را مورد هدف قرار بدهد.

این حرف‌ها و مصاحبه‌ها تنها به درد پر کردن نشریات و روزنامه‌های خاک گرفته‌ی دولتی می‌خورد. سال‌هاست که زنان و مردان، بخصوص جوانان با وجود حجاب و پوشش اجباری، با مبارزه و سختی، نوع پوشش و لباس‌هایشان را مشخص کردند. در خیابان‌های شهرهای مختلف ایران اصلاً از مد اسلامی و چرندیات تعیین شده، خبری نیست. دختران جوان حتی با فشار خانواده‌های مذهبی‌شان هم کوتاه نیامده و نمی‌آیند. کسی برای قوانین اسلامی تره هم خورد نکرده و تا حدی که امکان داشته، از سلیقه‌ی دلخواه

به امید روزی که جنسیت، معیار

ارزش گذاری انسان نباشد!



حرف ها و نامه ها

وادارم می کند که خودم را بکشم!

بیگانه است. بعضاً حتی کتک هم می خورند و چون بچه دارند، چون قانون و سنت با مرد است، خود را ناگزیر کرده اند که بسوزند و بسازند؛ اما من نتوانستم. خودم را از قفس رها کردم. چون به تحقیر هرروزه زندگی با مردی که خود را صاحبم می دانست و نقش من در زندگی اش تنها ارضای هوس هایش بود، تن ندادم. پشیمان نیستم؛ اما کمک می خواهم. خوشحالم که توانستم با شما حرف بزنم. *

نگرانم. در میان این همه تاریکی به شنیدن صدایت احتیاج دارم. تا با تن قوی تر در برابر این همه بدبختی بایستم و قامت خم نشود. به من بگو چه کنم؟



من یک زن هستم. جانم در خطر است. جرم من این ست که مردی را که با او زندگی می کردم دوست ندارم و از او جدا شده و با مردی که به او عشق می ورزیدم می خواهم زندگی کنم. با وجودی که با هزار بدبختی و خفت توانستم طلاق بگیرم. ولم نمی کنند. نه فقط شوهر سابقم بلکه خانواده ام، خویشانم، همه من را هجمه کرده اند. می گویند تو آبروی ما را برده ای. می گویند تو فاسدی، شیر حلال نخورده ای و هرروز تحقیر تر و توهین و خفت با من برخورد می کنند. اما من ایستاده ام و می خواهم بایستم. فشار پیرامون هم وضع من را خراب تر کرده است. تا جایی که آرزوی مرگ من را می کنند و از این فراتر مادر و پدرم به من می گویند: که بهتر است خودت را بکشی تا هم خودت و هم ما خلاص شویم و خدا نیز از گناهانت بگذرد. عملاً توطئه قتل من را در سر می پروراندند. زندگی ام تلخ است؛ اما چیزی که من را سربلند نگاه داشته این ست که می دانم من برحقم. می دانم این داستان زندگی فقط من نیست. دوستان دیگری هم دارم که با مشکلاتی مثل من درگیرند. با مردی زندگی می کنند که باروح و فکرشان

سخنی با شما

برسانند. همه می خواهند دردشان را گوش بدهیم و در مواردی که از دستان برمی آید، وارد عمل شویم و کمک کنیم. به فکر افتادم تا از این شماره به بعد صفحه ای را برای شما و به قلم شما در نشریه داشته باشیم تا بتوانید حرف هایتان را در آن منعکس کنید. می توانید اتفاقات و خبرها و هر دیده و شنیده ای را که به نظرتان جالب و مهم و فوری می آید، به آدرس نشریه بفرستید. درباره ای این مطالب، یک نکته قابل توجه است: نوشته ها می تواند بدون ذکر نام و افشای هویت باشد؛ اما لطفاً زمان، مکان آن را ذکر کنید. این نشریه نه رو به شما، بلکه از خود شماست. یکی از نویسندگان باشید و هر آنچه تا به امروز ناگفته مانده است، برایمان بگویید و بنویسید. منتظر شما هستیم.

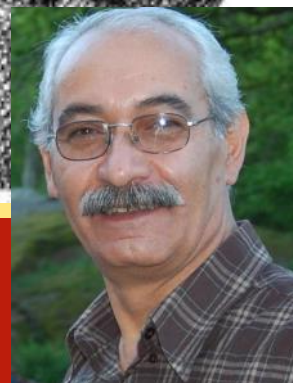
با احترام

لیلا یوسفی

خوانندگان عزیز، در این شماره نشریه لازم دیدم، مطلبی را با شما که هر هفته ما را همراهی می کنید، در میان بگذارم.

قبل از هر چیز، تیم کوچک و فعال نشریه ی زن آزاد، از دریافت نامه های دلگرم کننده ی شما که نشان از دقت و توجهتان به نشریه است، نهایت سپاس و قدردانی را دارد.

نکته ی بعدی این که اخیراً نامه ها و یادداشت هایی با واسطه و یا بدون واسطه خصوصاً از طرف زنان از ایران به دستم می رسد. در تمام این نامه ها و نوشته های کوتاه و پراکنده یک مورد مشابه وجود داشت. همه می خواهند در اوج اختناق و خاموشی صدایشان را به گوش دیگران



جمهوری اسلامی دارد گور خود را عمیق تر می کند!

عبدل گلپریان

بعد از اسیدپاشی های زنجیره ای که نتوانستند آن را با توجیهات مسخره ای چون کینه شخصی و اینکه کار افراد سرخود بوده است و غیره پوشانند، فهمیدند حسابی دستشان رو شده است و هراندازه توجیه می یافتند بیشتر دم خروشان نمایان می شد. بهر حال با رو شدن دستشان در انظار مردم و حتی نزد افکار بین المللی که دیدند در روز روشن یک حکومت آن هم به صورتی سازمان یافته، اسیدپاشان حزب اللهی اش را به جان زنان انداخته است و نتوانستند توحش رسمی و قانونی شان را پنهان کنند، اکنون با بساط چاقو زدن دارند اوباشان بسیجی را روانه خیابان ها می کنند.

یکی از این لمپن های اسلامی که در جهرم دستگیر شده است فردی به اسم محمد بهشتی فر پسر سرهنگ پاسدار جلیل بهشتی فر فرمانده بسیج "قطب آباد" یکی از روستاهای جهرم است. این فرد گفته است به این خاطر به زنان و دختران چاقو می زده است که آنان حجاب را رعایت نمی کرده اند و

زن آزاد: جمهوری اسلامی همواره علیه زنان و برای مطیع ساختن آن ها در رعایت قوانین عقب مانده اسلامی خشونت بکار برده است. ولی به نظر می رسد بعد از اسیدپاشی اکنون چاقو زدن به زنان پدیده تازه تری است. فکر می کنید چه اتفاقی افتاده که رژیم از طریق نیروهای حزب اللهی اش به این اعمال دست می زند؟

عبدل گلپریان: جمهوری اسلامی و نهادهای سرکوب و ضد زن آن برای به تمکین واداشتن زنان به رعایت قوانین و فرامین اسلامی تاکنون هر اقدام ضد انسانی از دستشان برآمده است انجام داده اند. از تذکرهای خیابانی خواهران سیاه پوش و چماق به دست گرفته تا زندان و اسید و حالا هم چاقوکش های حزب اللهی را به جان زنان انداخته اند. این یعنی به سیم آخر زدن، این یعنی ایستادگی و مقاومت زنان در به شکست کشاندن تمام وحشیگری های یک حکومت زن ستیز.

شهروندان باشد، در نظام جمهوری اسلامی داعشانی دارند حکم می‌کنند که هیچ جاننداری احساس امنیت نمی‌کند. ناامنی زندگی تحت حاکمیت سخنگویان خدا بر روی زمین امری دائمی، ذاتی و همیشگی بوده است. حتی طبیعت در قاموس این رژیم سیر نابودی را دارد طی می‌کند. خشونت، توحش، خونریزی، اسیدپاشی، تجاوز و زندان، اعدام و سنگسار و چاقوکشی، بخش اصلی و جدایی‌ناپذیر از هویت و ذات حکومت اسلامی و تمامی جریانات و نیروهای اسلامی است. شق‌القدر اسلام در طول تاریخ، عرضه کردن لمپنیسمی بوده که بوی تعفن آن مشام هر موجود زنده‌ای را آزار می‌دهد. اکنون دیگر برای همه مردم روشن و واضح است که جامعه ایران تحت سیطره هیولایی به تمام‌معنا بنام جمهوری اسلامی، وحشی‌تر و خون‌خوارتر از داعش قرار دارد.

اما با این وصف جامعه مرعوب نشده و نخواهد شد. پیدایش بختک اسلامی در ایران از ابتدا تا به امروز، عملیات اسیدپاشی و توحشی که اکنون با چاقوکشی دارد مانور می‌دهد، با ایستادگی و مقاومت و مبارزه زنان و کل جامعه در مقابل آن، گویای مرعوب نشدن جامعه است.

برای تغییر این فضا و ایجاد موج تعرضی، باید تجمعات اعتراضی سازمان‌یافته و گسترده‌ای را به راه انداخت. همانطوریکه مردم اصفهان و دیگر شهرها علیه اسیدپاشان حکومتی به خیابان‌ها آمدند و انگشت اتهام را به سوی حکومت اسلامی نشانه رفتند، این بار نیز باید سازمان‌یافته، متشکل و متحد علیه وحشیگری سران دستوردهنده باندهای اسلامی چاقوکش اعتراض کرد. هر جا که ممکن شد باید اوباشان بسیج و حزب‌اللهی را گوشمالی داد. طرح‌های ضد انسانی حکومت اسلامی را فقط با مبارزه متحد، یکپارچه، توده‌ای و خیابانی می‌توان بیشتر از این‌ها بشکست کشانید. جمهوری اسلامی با اسیدپاشی و چاقوکشی باندهای لمپن اسلامی‌اش دارد گور خود را عمیق‌تر می‌کند.*

اقدام خود را در جهت عملی ساختن نهی از منکر انجام داده است. اظهارات این بسیجی یعنی عملی ساختن دستورات امام‌جمعه‌های حکومت. هیچ انسانی از بدو تولد جانی، اسیدپاش و چاقوکش به دنیا نمی‌آید. بلکه با سازمان‌دهی مراکز آموزش قرآن در مساجد و دایر کردن حوضه‌های فراگیری توحش اسلامی در خدمت به بقای مشتی انگل اسلامی در حکومت است که این اعمال وحشیانه و ضد انسانی امکان بروز پیدا می‌کنند.

درهرحال چه اسیدپاشی‌ها و اکنون چاقو زدن به زنان، بر پایه فتوای اسلامی، رسمی و قانونی سران ریزودرشت حکومتی دارد صورت می‌گیرد. جمهوری اسلامی می‌داند که بقایش به تار موی زنان گره‌خورده است. وقتی که می‌بیند تاکنون نتوانسته است حریف توقعات مدرن و امروزی زنان شود، اوج توحش خود را این‌گونه و به شیوه‌ای پست و رذیلانه دارد انجام می‌دهد. با این اقدامات ضد انسانی می‌کوشد جامعه و به‌ویژه زنان را مرعوب کند اما قادر نخواهد شد توقع و انتظارات مدرن دنیای امروز را از زنان بگیرد. جنگ زنان با قوانین اسلامی و حکومت ضد زن، قدمتی به‌اندازه طول عمر همین حکومت دارد. به نظر من اسیدپاشی‌ها و چاقوکشی‌های باندهای بسیج و حزب‌اللهی نشان‌دهنده شکست کامل طرح و سیاست‌های حکومت اسلامی در رابطه با مسئله حجاب است. معنای دور انداختن و زیر پا گذاشتن حجاب‌ها از سوی زنان یعنی پایان عمر حکومت اسلامی. از این‌رو با هر سانتیمتر عقب رفتن حجاب‌ها، پایه‌های حکومت دچار ریزش می‌شوند.

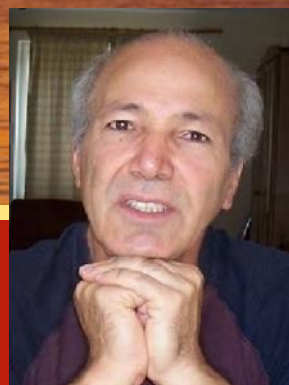
زن آزاد: وقتی از اسیدپاشی به زنان و یا حملات با چاقو حرف می‌زنیم صحبت بر سر امنیت زنان مطرح است. الان بسیاری از زنان احساس ناامنی می‌کنند. چگونه می‌شود این فضا را تغییر داد؟

عبدل گلپریان: تنها در کشورهای اسلام زده به‌ویژه و در رأس همه آن‌ها در جمهوری اسلامی است که کل مردم به‌ویژه زنان در ناامنی بسر می‌برند. درحالی‌که قاعدتاً سیستم یک حکومت باید حافظ امنیت همه

شیر دادن اعتراضی مادران بریتانیایی به نوزادان در ملاء عام

در پاسخ به تفکر مردسالار و یا مذهبی هرگونه تبعیض هرگز نباید لحظه‌ای درنگ کرد، زنان به‌خوبی با این موضوع آشنایی دارند و هر بار که این تفکر پا از گلیم خود دراز می‌کند، حقش را کف دستش می‌گذارند. این حق طبیعی یک مادر است که در هرجایی که دلش خواست به نوزاد خود شیر بدهد و لازم به تصویب هیچ قانونی هم نیست و به تبصره هم نیازی ندارد. این مادر بعدازاین برخورد گفته بود: هرگز به این هتل باز نمی‌گردد؛ زیرا از او خواسته بودند، پارچه‌ای را که او را به یاد کفن می‌اندازد، روی نوزادش بی‌اندازد.*

گروهی از مادران بریتانیایی با تجمع در برابر یکی از هتل‌های لوکس شهر لندن اقدام به شیر دادن به نوزادان خود کردند. آن‌ها این حرکت را در اعتراض به رفتار خدمه‌ی این هتل انجام دادند که به‌تازگی از مادری خواسته بودند تا به هنگام شیر دادن به نوزادش در رستوران هتل، پارچه‌ای را روی سر نوزاد انداخته و پستان‌های خود را بپوشاند. خدمه‌ی هتل به همین منظور دستمال‌سفره پارچه‌ای بزرگی را به این مادر داده بودند. طبق قانونی که در سال ۲۰۱۰ در بریتانیا تصویب شده است، مورد تبعیض قرار دادن مادران شیرده عملی غیرقانونی به شمار می‌رود. مسئولان این هتل گفته‌اند که آن‌ها طبیعتاً مخالفتی با شیر دادن به نوزاد ندارند، اما از مهمانانشان می‌خواهند که این کار طوری انجام بشود که باعث جلب توجه نشود.



از دواج سفید ضربه اساسی به ارتجاع حاکم

کاظم نیکخواه

قرار گرفته است" این‌ها را خبرگزاری ایسنا خبرگزاری رسمی دانشجویان ایران بازتاب داده است.

این جملات به هیچ وجه ابعاد واقعی خشم آیت‌الله‌های حاکم را بیان نمی‌کند. می‌توان تصور کرد که این‌ها چه خون‌دلی از مردم این مملکت می‌خورند. هم باشی؟ زندگی مشترک زن و مرد بدون آخوند؟ هم خوابی زن و مرد صرفاً بر اساس عشق و تمایل متقابل؟ بدون اجازه شرع؟ از این گناهی بزرگ‌تر هست؟ اگر این‌ها واقعاً زورشان می‌رسید در برابر این پدیده چه می‌کردند؟ فقط تذکر می‌دادند و در مورد "نسل حرامزاده" بعدی هشدار می‌دادند؟

"خانواده" فقط ستون مقدس و مهم اسلام و حکومت اسلامی نیست. خانواده قدیمی‌ترین و مقدس‌ترین سنگر و سلول و پیچ‌مه‌ره همه نظام‌های طبقاتی است. تمام چرک و تعفن و ریاکاری و تجاوزگری حاکمین از عهد عتیق تاکنون زیر بیرق دفاع از خانواده پنهان شده است. خانواده آن کانونی است که فحشا، خریدوفروش و تصاحب دختران، بردگی جنسی زنان، هرزه‌گرایی بی‌حدوحصر صاحبان قدرت و ثروت و ریاکاری عمیق نظام‌های طبقاتی را رسمیت می‌دهد و پوشیده نگه می‌دارد.

وقتی که صدای مقامات حکومت اسلامی از ازدواج سفید یا "همزیستی" و "هم باشی" دختران و پسران در "ایران اسلامی" بلند می‌شود، باید در برابر انسانیتی که هسته مرکزی ارتجاع پوسیده را مورد حمله قرار داده است سر تعظیم فرود آورد. می‌توان صدای خرد شدن استخوان‌های پوسیده و گندیده جنبش کثیف ارتجاع سراپا ریاکار حاکم را شنید و لهله کرد. رئیس دفتر خامنه‌ای یک آخوند بنام آیت‌الله گلپایگانی اخیراً در مورد آنچه آن را "ازدواج سفید" می‌خواند و اشاره‌اش به همزیستی یا هم باشی دختران و پسران است هشدار داد. او چند جمله جالب را بیان کرد او گفت: "شرم‌آور است یک زن و مرد یا دختر و پسر بدون عقد و ازدواج باهم زندگی کنند." و ادامه داد: "دیری نمی‌رسد که مردمی که این نوع زندگی را برمی‌گزینند، نسل حلالشان از بین می‌رود و حرامزاده می‌شوند. حاکم اسلامی باید با شدت با این نوع زندگی مقابله کند." پیش‌از این مرتضی طلالی، رئیس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر تهران نیز چندی پیش گفته بود: "زارش‌هایی مبنی بر تشکیل زندگی‌های مجردی در شمال شهر تهران داریم که در آن دختر و پسر بدون ازدواج رسمی زیر یک سقف زندگی می‌کنند." و بعد مدیرکل امور اجتماعی و فرهنگی استانداری تهران گفته بود که "برای مقابله با ازدواج سفید طرح "اعتلای خانواده پایدار" در دستور کار دولت

فرهنگی و سیاسی مدت‌هاست که در برابر یک جنبش گسترده انسانی شکست خورده و به زیر کشیده شده است. این حکومت با زور و زندان و اعدام بر سر پا مانده است و در همین زمینه‌ها نیز زیر فشار گسترده‌ای قرار دارد. پسران و دخترانی که می‌خواهند همچون انسان در یک رابطه برابر و با عواطف انسانی زندگی کنند بسیاری خود نمی‌دانند که دارند به ریشه و پیچ و مهره اصلی ماشین ارتجاع سرمایه‌داری حاکم تعرض می‌کنند. آن‌ها نیازها و تمایلات انسانی خود را تحت حاکمیت یک سرمایه‌داری به شدت فاسد و مذهب زده دنبال می‌کنند. ناچارند این‌گونه باشند چون انسان‌اند؛ و با انسان بودنشان ارتجاع حاکم را که با عقل و تمایل و درک و احساسات انسانی در تقابل کامل است به مصاف گرفته‌اند. این انسانیت است که مقدسات مذهبی و طبقاتی و عهد عتیقی را دارد جارو می‌کند و به پیش می‌رود. این جنبش را فقط کمونیست‌ها در حوزه سیاست و اجتماع نمایندگی می‌کنند. دفاع از برابری زن و مرد، تعرض به نابرابری در توزیع ثروت، نشان دادن ریشه‌های اقتصادی و سیاسی بردگی جنسی زنان و به سخره گرفتن مقدسات مذهبی و خانوادگی و مالکیت و حاکمیت، این‌ها از عهده جریاناتی که خود مدافع جامعه طبقاتی و سرمایه‌داری و کل سنت‌های حاکم‌اند بر نمی‌آید.*

هم‌زیستی و هم‌باشی زنان و مردان در بسیاری از کشورها تحمل می‌شود و حتی رسمیت یافته است؛ اما اشتباه محض است که تصور کنیم این سنگر بدون جنگ تسخیر شده است. انسانیت قدم‌به‌قدم و با قربانیان بسیاری این سنگرها را فتح کرده است و مذهب و سنت‌گرایی و مدافعان آن را از قدرت به زیر کشیده است و به همین درجه زیر پای نظام‌های طبقاتی را خالی کرده است. همچنان تا به امروز در تمام گوشه و کنار جهان جنگ مدافعان "خانواده مقدس" در برابر مدافعان عشق ساده انسانی ادامه دارد. در همان کشورها نیز همچنان با پول و قانون و زور، خانواده حفظ شده و تقدیس می‌شود.

جدال میان انسانیت و واپس‌گرایی، یک جدال جدی و همه‌جانبه و تعطیل‌ناپذیر در جامعه ایران است. این جدال همیشه رنگ و بوی سیاسی به خود نمی‌گیرد اما کاملاً سیاسی است زیرا حکومت ایران رسماً نماینده و قلعه ارتجاع و عقب‌گرد و قهقراست. برای زنده ماندن، برای انسانی زیستن، برای ابراز وجود در هر زمینه‌ای به‌عنوان انسان هرکس چه بخواد چه نخواهد، ناچار است با این دژ متعفن ارتجاع و واپس‌گرایی مقابله کند.

حقیقت این است که جمهوری اسلامی همچنان بر سر قدرت است؛ اما از نظر



فنلاند نمی‌تواند الگوی خانواده سالم برای ایرانی‌ها باشد / مسئولان الگوهای اسلامی را فراموش نکنند



یک کارشناس امور زنان و خانواده با انتقاد از سفر کارشناسان معاونت امور زنان ریاست جمهوری به کشور فنلاند گفت: نمی‌توان پروژه خانواده سالم را در کشور فنلاند که خانواده‌های آنجا به اضمحلال رفته است جست‌وجو کرد.



از نظر سران حکومت اسلامی، فرهنگ و تمدن غرب چیزی نیست جز فساد و بی‌بندوباری و نابودی اخلاقیات و خانواده. "کارشناس امور زنان" به انتقاد از سفر امور زنان ریاست جمهوری به فنلاند می‌پردازد. صرف‌نظر از این‌که امور زنان ریاست جمهوری چه اهدافی را از این سفر دنبال می‌کند، تعریف جامعه ایران به‌عنوان یک جامعه اسلامی با فرهنگ و نیازهای متفاوت از دیگر مردم جهان، امر تازه‌ای نیست. گویا مردم ایران آمال و آرزوها و

ایران و جایگاه و حقوق نازل زنان در این جامعه، صحبت از انحطاط و اضمحلال اخلاقی جامعه فنلاند بیشتر به جوک شبیه است. تافته جدا بافته خواندن مردم ایران، مقدمه‌ای است برای تضييع هر چه بیشتر حقوق آن‌ها. خواست‌ها و مطالبات زنان در ایران حتی همین امروز و تحت حاکمیت نظام اسلامی، عقب‌تر از مطالبات زنان فنلاند نیست.*

نیازهای متفاوتی از سایر انسان‌ها دارند و مناسباتشان با دیگر مردم جهان متفاوت است. مردم ایران و به‌خصوص زنان در سال‌های اخیر بارها نشان داده‌اند که خواهان جامعه‌ای مانند جوامع پیشرفته غربی هستند و هیچ نوع تفاوت و تمایزی میان خود و زنان اروپایی قائل نیستند. نیازها و خواست‌های بشر، جهان‌شمول است و با هیچ قانون و تبصره‌ای نمی‌توان وجه تمایزی برای زنان ایران قائل شد. با وجود شرایط اسفناک اجتماعی در

فرزند یک فرمانده سپاه، عامل چاقوگشی به روی زنان در جهرم

متحدانه به این جنایاتی اعتراض کرد. جوان فریب‌خورده‌ای که به گمان خود برای انجام فریضه دینی امر به معروف دست به جنایت می‌زند، محصول تحریک آگاهانه کسانی است که به‌خوبی می‌دانند سخنانشان چه پیامدهایی خواهد داشت. باید وسیعاً دست به اعتراض زد و از وقوع مجدد وقایع مشابه جلوگیری کرد.*

مقامات انتظامی و نماینده شهر جهرم در مجلس تأکید دارند که این حملات سازمان‌دهی نشده بود و ضارب به‌طور فردی دست به این اعمال زده است محمد بهشتی فر گفته است که این اقدامات را پس از شنیدن صحبت‌های یکی از روحانیون که "ریختن خون بدحجاب را مباح شمرده است" انجام داده و هدف او "اقدام عملی برای نهی از منکر" بوده است.

پس از انتشار خبر فوق تمام سران جمهوری اسلامی به تکاپو افتادند و با دستپاچگی سعی داشتند اثبات کنند که ضارب انگیزه فردی داشته و عمل او سازمان‌دهی شده نبوده است. جالب اینجا است که خود مجرم اعتراف کرده که تحت تأثیر سخنان احمد خاتمی مبنی بر ریختن خون برای حل مسئله حجاب دست به این عمل زده است. در بهترین حالت فرض می‌کنیم که واقعاً این چنین بوده و ضارب انگیزه شخصی داشته است. وقتی خطیب جمعه تهران از تریبون رسمی فتوا به انجام جنایت می‌دهد، طبیعی است که شاهد چنین بازتاب‌هایی در جامعه باشیم. جمهوری اسلامی به دلیل تناسب قوا و عدم توانایی برای سرکوب قانونی، در موقعیتی قرار ندارد که بتواند مستقیماً وارد عمل شود. فشار جنبش‌های اعتراضی و علی‌الخصوص جنبش زنان چنان زیاد است که جرئت انجام چنین کاری را ندارد. هنوز هیچ خبری از دست‌گیری عاملان اسیدپاشی‌های اصفهان نیست، درحالی‌که برای همگان روشن است که اسیدپاشی‌ها با هماهنگی و سازمان‌دهی قبلی انجام شده است. تنها عاملی که می‌تواند از بروز مجدد چنین فجایعی جلوگیری کند عکس‌العمل مردم است. باید متشکل و



از سایت زن آزاد دیدن کنید

از طریق سایت زن آزاد می‌توانید به نشریه زن آزاد، مطالب و آخرین اخبار مربوط به زنان

دسترسی پیدا کنید!

www.fitnah.org

zaneazad10@gmail.com

sahand.motlagh@gmail.com

milad.rabei@gmail.com

سررئیس: لیلا یوسفی
همکاران سررئیس: سهند مطلق
لیلا رابعی

زن آزاد

نشریه هفتنگر - جنبش برابر رهاژن زن

